سرمقاله‏

زيارت، شرك است يا توحيد؟

اخيراً در يكى از سايت‏ها مقاله‏اى از آقاى دكتر سروش خواندم و بسيار شگفت‏زده شدم. ايشان در پاسخ سؤال يكى از انديشمندان درباره امامت، هم‏گام با وهّابى‏ها، به صورت كلى و بدون ارائه دليل، زيارت جامعه كبيره را مرام‏نامه شيعه غالى قلمداد كرده است و دست‏آويزى به دست مخالفان داده تا اصل زيارت ائمه معصومين (عليهم السلام) را زير سؤال ببرند و گمان كنند كه مضامين دعا و زيارت‏ها، غلوّآميز است و با توحيد منافات دارد.

گرچه ديگران گفتار ايشان را نقد و بررسى كرده‏اند، ليكن نويسنده اين سطور با نگاهى ديگر مايل است آن را به نقد بكشد و چنين اعلام كند كه غلوّ و خروج از حد اعتدال و گزافه‏گويى، از ساحت گفتار امامان به دور است.

به همين بهانه در ابتدا بايد بگوييم: «غاليان» (كسانى كه در مورد مقام و شخصيت ائمه زياده روى و غلوّ مى‏كنند) شيعه واقعى نيستند و ما انديشه‏ها و توصيف‏هاى غلوّآميز آنها را درباره ائمه قبول نداريم، زيرا امامان معصوم (عليهم السلام) و بلكه بالاتر از آنها، پيامبران بزرگ الهى، به ويژه حضرت محمد (ص) همه «انسان» بودند و ويژگى‏هاى انسانى و بشرى داشتند؛ منتها با عمل و اختيار خود به مقامات معنوى و روحى بزرگى نايل آمده بودند و همين، باعث برانگيختى آنان شده بود.

بدون ترديد رفتارهاى غلوّآميز و شرك‏آور «غاليان» در هنگام زيارت مرقد مطهّر امامان؛ مثل سجده كردن در برابر در ورودى - البته اگر سجده براى خدا باشد مانعى ندارد - و كارهاى سخيفى ديگر از اين قبيل، مردود است، اما متن‏هاى متينى كه به وسيله آنها ائمه را زيارت مى‏كنيم، هيچ كدام غلوّآميز نيست، بلكه سراسر توحيد است. اگر به زيارت‏نامه‏هاى معتبر و مأثور بنگريم خواهيم فهميد كه بسيارى از آنها از امامان معصوم (عليهم السلام) نقل شده است، زيرا به فرموده امام على (ع): آنان اميران سخن و خداوندان فصاحت و بلاغت‏اند.(1) البته دعاها و زيارت‏هاى نادرستى نيز در بعضى از كتاب‏هاى دعا و زيارت‏نامه‏ها وجود دارد كه معتبر نيستند.

براى نمونه به دو زيارت‏نامه اشاره مى‏كنيم تا خدشه وهّابى‏ها به اصل زيارت رسول خدا و امامان معصوم (عليهم السلام) برطرف گردد. چون ممكن است آقاى سروش به اصل زيارت ايرادى نداشته باشد و اشكال ايشان مربوط به مقامات معنوى ائمه باشد كه در زيارت جامعه كبيره به آنها پرداخته شده است.

1 - زيارت وارث‏

مرحوم شيخ عباس قمى (ره) اين زيارت را از كتاب «مصباح المتهجّد» شيخ طوسى نقل كرده است كه از كتاب‏هاى بسيار معتبر و معروف مى‏باشد. در اين زيارت كه ويژه قافله سالار شهيدان حضرت امام حسين (ع) است، زائران تربت حسينى پس از سلام به پيامبران اولوا العزم و شهادت بر ايثار و جهاد و امر به معروف و نهى از منكر و لعن بر قاتلان آن حضرت، به دو ركعت نماز زيارت دعوت مى‏شوند و سپس زيارت‏نامه اين‏گونه ادامه پيدا مى‏كند: «اللّهمّ انّى صليتُ و ركعتُ و سجدتُ لك وحدك لا شريك لك لانّ الصلوة و الركوع و السجود لا يكون الا لك لانك انت الله لا اله الا انت اللهم صل على محمد و آله؛ بارالها! تحقيقاً من نماز خواندم و ركوع و سجود كردم فقط براى تو كه يگانه و بى‏همتايى و شريكى براى تو نيست، زيرا نماز و ركوع و سجود جز براى تو زيبنده نمى‏باشد، زيرا تو آن خدايى كه معبودى جز ذات مقدس تو نيست، پس بر محمد و آل او درود فرست.»

پس از آن‏كه حكمت و جهت و هدف نماز را بازگو مى‏كند، در ادامه مى‏گويد: «اللهم و هاتان الركعتان هديّة منّى الى مولاى الحسين بن على عليهما السلام اللهمّ صل على محمد و عليه و تقبّل منّى و اجرنى على ذلك بافضل املى و رجائى فيك و فى وليك يا ولى المؤمنين؛ خدايا! ثواب اين دو ركعت نمازى كه براى تو خواندم هديه‏اى باشد از من به مولايم حضرت حسين بن على (عليهما السلام). خدايا! بر محمد و بر آن حضرت درود فرست و اين عمل را از من پذيرا باش و اجر و پاداش به من عنايت فرما كه اين بالاترين آرزو و اميد من است درباره تو و نماينده‏ات، اى سرپرست مؤمنان.»(2)

خوانندگان توجه دارند كه اين همه تأكيد بر وحدانيت الهى به دليل اين است كه ذهنيت زائران، گرفتار غلوّ و انحراف درباره «زيارت شونده» و امام معصوم نشود و بدانند كه حتى رسانيدن پيام سلام و تحيات آنان به امام و برگردانيدن جواب از جانب آنان به زائر نيز به عنايت خداوند موكول گرديده است و به وسيله اعوان حق بايد انجام گيرد وگرنه از نظر مكتب شيعه، نماز و عبادت و احترام و قداست به طور كلى منحصر به اوست و اگر براى ائمه حرمت و قداستى و براى زيارت آنان آداب و ثوابى هست، تمام آنها به يمن عبادت‏ها، ايثارها و جهادهايى است كه در راه خدا انجام داده‏اند و در زيارت‏نامه‏ها گوشزد شده است؛ چنان‏كه در قالب زيات‏نامه‏ها در برابر هر امامى چنين گواهى مى‏دهيم: «اشهد انك قد اقمت الصلوة و آتيت الزكاة و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و جاهدت فى الله حق جهاده حتى دعاك الله الى جواره؛ ما گواهى مى‏دهيم كه شما نماز را برپاى داشتيد و زكات (علم و مال) را با تمام وجود پرداختيد و امر به معروف و نهى از منكر را اجرا نموديد و در راه خدا آن چنان‏كه شايسته و بايسته بود، به جهاد و پيكار برخاستيد تا دعوت خدا را لبيك گفته و به جوار او شتافتيد.»

در واقع به ميمنت اين فداكارى‏هاى خالصانه است كه ذات بارى‏تعالى مودّت و دوستى آنان را در دل‏هاى مردم قرار داده و زيارت ايشان را موجب قرب به خود و كسب ثواب دانسته است، چرا كه آنان شرايع دين را منتشر كردند و سنّت‏هاى الهى را در قلب و ذهن مردم تثبيت نمودند و در راه خدا جان‏فشانى كردند تا بدين مرتبه و مقام رسيدند و مورد عنايت خاصه ذات اقدس الهى واقع شدند. به همين دليل غلوّ و گزافه‏گويى و خروج از حد اعتدال در حق ائمه اطهار چه در زمان حيات و چه پس از ممات آنها، همواره مايه ناراحتى آن بزرگواران بوده است؛ چنان‏كه در اين حديث، نمايان است.

راوى مى‏گويد: روزى امام صادق (ع) با چهره‏اى غضب‏ناك به جمع ما پيوست، از علت تأخير و نگرانى ايشان پرسيديم، فرمود: براى انجام كارى، چند لحظه پيش از منزل خارج شدم، يكى از سودانى‏هاى ساكن مدينه تا مرا ديد فرياد بر آورد: لبيك يا جعفر بن محمد، لبيك؛ تا اين كلام را شنيدم با ناراحتى از همان نقطه ترسان و لرزان به منزل برگشتم، به مصلاى خانه رفتم و براى خدا به سجده افتادم و صورتم را به خاك ماليدم و خودم را در برابر پروردگار، خوار و ذليل ساختم و از آن مردى كه چنين حرفى زده بود، در پيش‏گاه الهى بيزارى جستم. اگر عيسى بن مريم (ع) جز از ساحت مقدس حضرت حق (جلّ و علا) چنين نسبتى را مى‏شنيد، از شدت ترس گوش‏هايش كر و چشمانش كور مى‏شد و قوه شنوايى و بينايى را براى هميشه از دست مى‏داد. سپس فرمود: خدا لعنت كند ابا الخطاب را و با ابزار آهن او را به قتل برساند.(3)

بنابر اين، گفتار جاهلان و دعاهاى جعلى مغرضان را نبايد به حساب زيارت‏هاى مأثور گذاشت. البته در ميان شيعيان، عناصر غالى و گزافه‏گو كم نيستند كه با گفتارشان ناآگاهانه ارواح طيبه ائمه اطهار (عليهم السلام) را جريحه‏دار مى‏كنند. امروز برخى از مداح‏هاى جاهل نيز بدين طرز تفكر واهى دامن مى‏زنند و اشعار غلوّآميزى مى‏خوانند؛ مانند اين‏گونه اشعار:

مرا پير طريقت جز على نيست‏

كه هستى را حقيقت جز على نيست‏

اگر كفر است اگر ايمان، بگو فاش‏

خدا را حول و قوه جز على نيست

برخى از عوام گمان مى‏كنند ائمه اطهار از اين‏گونه توصيف‏ها و مداحى‏ها خوش‏حال مى‏شوند در صورتى كه سيره نبوى و علوى، اين موضوع را نفى مى‏كند. كجا امام حسين (ع) راضى مى‏شود كه عزادارانش به قدرى به سر و سينه بزنند كه نماز صبحشان قضا شود. در تاريخ سيره نبوى آمده است: هنگامى كه مداحى مى‏خواست با صفات خدايى پيامبر (ص) را ستايش كند، حضرت رو به على (ع) مى‏كرد و مى‏فرمود: «يا على! قم فاقطع لسانه؛ اى على! برخيز و با مقدارى پول زبانش را قطع كن»؛ يعنى جلو مديحه‏سرايى او را بگير.

2 - زيارت امين الله‏

زيارت «امين الله» نيز يكى از زيارت‏نامه‏هاى معتبر است كه در حرم مطهّر حضرت على (ع) و ساير امامان معصوم خوانده مى‏شود. جاى بسى افتخار است كه پس از چند سطر سلام به امام معصوم با صفت امين خدا در زمين و حجّت خدا در ميان بندگان و شهادت به انجام فرايض اجتماعى و عمل به كتاب و سنّت نبوى، بلافاصله چنين مى‏گوييم: «اللهم فاجعل نفسى مطمئّنة بقدرك راضية بقضائك؛ خدايا! نفسم را به مقدّراتت مطمئن ساز و به قضايت خشنودم قرار ده». اين گونه درخواست‏ها ادامه پيدا مى‏كند و سپس مى‏گوييم: «اللهم فاستجب دعايى و اقبل ثنايى و اجمع بينى و بين اوليايى بحق محمد و على و فاطمه و الحسن و الحسين انك ولى نَعمايى و منتها مُناى و غايت رجايى فى منقلبى و مثواى؛ خداوندا! دعايم را مستجاب كن و مدح و ثنايم را پذيرا باش و بين من و اوليا و دوستانم جمع كن كه منتهاى آرزويم و نهايت اميدم در حيات و ممات، تو هستى.»

باز هم در ادامه مى‏خوانيم: «انت الهى و سيّدى و مولاى اغفر لاوليائنا و كفّ عنّا اعدائنا و اشغلهم عن اَذانا و اظهر كلمة الحق و اجعلها العليا و ادحض كلمة الباطل و اجعلها السّفلى انك على كل شى‏ء قدير؛ خدايا تو اله و معبود و سيد و سرپرست من هستى، دوستان و سرپرستان ما را ببخشاى و از آسيب‏هاى دشمنان محفوظمان دار و آنان را به خودشان مشغول ساز تا فرصت اذيت و آزار ما را نداشته باشند. كلمه حق و دين حق را آشكار كن و آن را برترين‏ها قرار بده و كلمه كفر را منكوب ساز و آن را پست‏ترين‏ها قرار ده.»

با عنايت به فرازهاى دعا، واقعاً در كدامين عبارت، غلوّ و گزاف ديده مى‏شود، در كجاى اين زيارت‏نامه‏ها زائران از صراط مستقيم خارج مى‏شوند و خدا را رها كرده و همه چيز را به گونه مستقل از امامان مى‏طلبند. زهى نادانى و بى خبرى و بى‏فكرى.

قرآن و توسل‏

خوش‏بختانه در قرآن كريم اين‏گونه توسل‏ها نه تنها شرك به حساب نمى‏آيد، بلكه عين توحيد به شمار مى‏رود، چون در مشيّت الهى، اجراى امور و كسب مقامات علمى و معنوى و دفع بليّات و جلب منافع مادى، همگى بر علل و اسباب مناسب استوار گرديده است، منتها طرز نگاه به اسباب و ابزارهاى مادى و معنوى فرق مى‏كند. اگر من به طبيب زنده و فعال و مجرّب نگاه استقلالى داشته باشم؛ مثلاً او را شفا دهنده حقيقى بدانم، بى‏گمان گرفتار شرك شده‏ام؛ ولى اگر او را يك سبب و وسيله خدادادى قلمداد كنم و شفا را از خدا بطلبم، عين توحيد خواهد بود. قرآن مى‏فرمايد: «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و ابتغوا اليه الوسيلة و جاهدوا فى سبيله لعلكم تفلحون».(4)

مؤمنان با تقوا براى تقرّب به خداوند متعال، به واسطه و وسيله نيازمندند. اگر اين واسطه يك امر معقول و مأذون باشد، با توحيد منافاتى ندارد و نوعى حركت در جهت وحدانيّت الهى خواهد بود. در خصوص وسيله‏هاى معنوى نيز توسل به واسطه، در واقع نوعى احترام به پيامبران و معصومان و مؤمنان و شهيدان خواهد بود، زيرا كسانى كه در راه اعتلاى كلمه حق و محو كفر شديدترين شكنجه‏ها و آزارها را از مشركان و ملحدان تحمل كردند و سرانجام يا به زهر جفا شهيد شدند و يا كشته شدند، مى‏توانند واسطه و شفيع ما شوند و در حق ما دعا كنند.

هم‏چنين قرآن كريم درباره وساطت رسول خدا (ص) درباره گناه‏كاران مى‏فرمايد: «و لو انّهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيماً؛(5) آنانى كه به خويشتن ظلم كردند و مرتكب گناه شدند، اگر به سراغ تو مى‏آمدند و از خدا طلب عفو و بخشش مى‏كردند و تو نيز براى آنها طلب عفو مى‏كردى، خدا را توبه‏پذير و رحيم مى‏يافتند». در مقابل اين عده، منافقان قرار داشتند كه وقتى آنها را دعوت مى‏كردند تا از پيامبر طلب دعا و استغفار كنند، روى بر مى‏گرداندند.

از اين آيه معلوم مى‏شود شرط آمرزش گناه، فقط استغفار و ندامت منافقان از گناه نيست، بلكه براى جلب آمرزش الهى بايد پيامبر را وسيله قرار دهند و از او بخواهند تا براى آنها استغفار و طلب بخشش كند.

به دليل اين‏كه ارواح مؤمنان به ويژه رسول اكرم (ص) و ائمه اطهار (عليهم السلام) زنده و متوجه هستند، در توسل‏ها، مرده و زنده بودن براى آنان مطرح نيست. بنابر اين در اين آيه، هدف از اتخاذ «وسيله»، غير از تقوا و ايمان و جهاد فى سبيل الله است، چرا كه در غير اين صورت، واژه «وسيله» تكرار مفاهيم گذشته، آن هم بدون دليل خواهد بود.

از حسن اتفاق و على‏رغم پندار پيروان محمد بن عبدالوهّاب (وهّابى‏ها) اهل تسنّن نيز شفاهت را قبول دارند و اين همان حقيقتى است كه يكى از رجال اهل سنّت در كتاب «وفاء الوفا» مى‏گويد: «مدد گرفتن و شفاعت پيامبر (ص) در پيش‏گاه خداوند، پيش از خلقت و بعد از آن و پس از رحلت نيز، مجاز است». سپس روايتى را از عمر بن الخطاب نقل مى‏كند كه حضرت آدم به دليل علم و اطلاعى كه از آيين اسلام و حضرت محمد (ص) داشت، در مقام توسل مى‏گويد: «يا رب اسئلك بحق محمد لما غفرت لى؛(6) خدايا! به حق محمد از تو تقاضا دارم كه مرا ببخشايى.»

پس از آن، روايات ديگرى از راويانى همچون «نسائى» و «ترمذى» كه از محدّثان اهل سنّت هستند، براى جواز توسل، شاهد مى‏آورد و آن‏گاه اين داستان را نقل مى‏كند: مردى نابينا از پيامبر (ص) تقاضا كرد براى شفاى بيمارى‏اش دعا كند، پيامبر به او دستور داد اين‏گونه دعا كند: «اللهم انّى اسئلك و اتوجّه اليك بنبيك محمد نبى الرحمه يا محمد انى توجهت بك الى ربّى فى حاجتى لتقضى لى اللهم شفعه فىّ؛(7) بار الها! من از تو به واسطه پيامبرت كه رسول رحمت است، تقاضا مى‏كنم و به تو روى مى‏آورم. اى محمد! به وسيله تو به سوى پروردگارم روى مى‏آورم تا حاجتم را بر آورى. خداوندا! او را شفيع من ساز.»

آن‏گاه نويسنده كتاب مذكور درباره جواز توسل به پيامبر (ص) بعد از وفاتش، اين داستان را نقل مى‏كند كه مرد حاجت‏مندى در زمان عثمان كنار قبر پيامبر (ص) آمد و نماز خواند و بدين مضمون دعا كرد: «اللهم انى اسئلك و اتوجه اليك بنبينا محمد (ص) نبى الرحمه يا محمد انى اتوجه بك الى ربك ان تقضى حاجتى». سپس اضافه مى‏كند چيزى نگذشت كه مشكلش حل شد.(8)

ابن حجر مكى در كتاب «صواعق» از امام شافعى، پيشواى معروف اهل سنّت، بازگو مى‏كند كه وى همواره به اهل بيت پيامبر (ص) توسل مى‏جست و چنين مى‏گفت:

آل النبى ذريعتى‏

و هم اليه وسيلتى‏

ارجو بهم اعطى غداً

بيد اليمين صحيفتى‏

خاندان پيامبر (ص)، وسيله من به سوى خدا هستند، اميد دارم كه اهل بيت پيغمبر فرداى قيامت نامه عمل مرا به دست راستم بدهند.(9)

ايشان حديثى ديگر از بيهقى نقل كرده كه در عصر خلافت خليفه دوم قحطى شديدى پيدا شد. بلال به همراه عده‏اى از صحابه بر سر قبر پيامبر (ص) آمدند و چنين دعا كرد: «يا رسول الله استسق لامتك... فانهم قد هلكوا».(10)

صاحب تفسير آلوسى پس از نقل احاديث فراوان و جرح و تعديل آنها چنين مى‏نويسد: «بعد از تمام گفت و گوها و مناقشه‏ها، من مانعى در توسل به پيامبر (ص)، چه در حال حيات و چه بعد از وفات نمى‏بينم... بلكه توسل جستن به مقام غير پيامبر نيز در پيش‏گاه خدا مانعى ندارد، به شرط اين‏كه او حقيقتاً در پيش‏گاه خدا مقامى داشته باشد.»(11)

وهّابى‏ها به دليل لجاجت و غرض‏ورزى مى‏كوشند تا همه احاديثى را كه در زمينه توسل وارد شده است، تضعيف و با اشكالات واهى رد كنند، ليكن در برابر آيات قرآن و احاديث متواتر نمى‏توانند با محبوبيت توسل به مقاومت برخيزند.

آيه ديگر درباره توسل، در سوره اسراء مى‏باشد كه با مقدمه چينى جالبى به جواز توسل پرداخته و مفهوم واقعى شرك را چنين بازگو ساخته است: «قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضر عنكم و لا تحويلا ؛(12) به مشركان بگو: آنهايى را كه جز او معبود خويش قرار داده‏ايد و گمان مى‏كنيد كه مى‏توانند كارى براى شما بكنند، بخوانيد؛ به زودى خواهيد فهميد آنها قدرت ندارند مشكلات شما را برطرف سازند و دگرگونى در آنها ايجاد نمايند.»

اين آيه، شامل برخى مؤمنان ساده لوح نيز مى‏شود؛ يعنى كسانى كه گمان مى‏كنند پيامبران و اوصياى آنها قدرت مستقلى بر شفاى مريضان و رفع گرفتارى‏ها دارند، در صورتى كه اين يك تفكر اشتباه است، زيرا آنان خودشان هم تلاش مى‏كنند تا وسيله‏اى براى تقرب به پروردگار پيدا كنند. در ذيل آيه مذكور آمده است: «اولئك الذين يدعون يبتغون الى ربهم الوسيله ايهم اقرب و يرجون رحمته و يخافون عذابه ان عذاب ربك كان محذوراً؛(13) آن گروهى كه به زعم شما مى‏توانند مستقلاً زندگى شما را متحول كنند، خودشان سخت محتاجند و همواره خدا را مى‏خوانند و در پى كسب وسيله‏اى براى تقرب به پروردگارشان مى‏باشند. هر كدام كه نزديك‏تر به رحمت حق باشند، اميدوار و از عذاب خدا ترسانند، زيرا كه عذاب خدا چنان شديد است كه همه از آن پرهيز و وحشت دارند.»

«وسيله»، مفهوم بسيار وسيعى دارد و غير از پيامبر (ص) و امامان معصوم (عليهم السلام)، شامل چيزهاى ديگرى نيز مى‏شود. حضرت على (ع) مى‏فرمايد: «بهترين وسيله‏اى كه بندگان با آن به درگاه خدا تقرب و توسل مى‏جويند، ايمان به خدا، بر پا داشتن نماز، اداى زكات، روزه ماه رمضان، حج و عمره، صله رحم، انفاق و بخشش در راه خدا، در نهان و آشكار، و تمام اعمال نيكى است كه انسان را از سقوط و پستى نجات مى‏دهد.(14)

در اين باره روايات فراوانى از طريق سنّى و شيعه رسيده است.

پيامبران و بندگان صالح خدا نيز از وسايل و وسايط مجاز و مشروع مى‏باشند، چون مشيّت ذات اقدس متعال بر اين جارى شده است كه كارها و امور مادى و معنوى جز به وسيله علل و اسباب صورت نگيرد: «ابى الله ان يجرى الامور الا باسباب؛ خدا امتناع مى‏كند از اين‏كه امور عالم بدون سبب و علت صورت گيرد.»

اگر بنا باشد توسل به هر وسيله و سببى غير از خداوند، شرك باشد، پس بايد علل و اسباب طبيعى را هم كنار گذاشت و كار دنيا را تعطيل كرد.

در پايان باز تأكيد مى‏كنم كه مسبّب الاسباب براى رسيدن به مقاصد مادى و معنوى، اسبابى قرار داده است كه بدون توسل به آنها كارى صورت نمى‏گيرد، ليكن نبايد به اين واسطه‏ها و اسباب به گونه استقلالى نگريست، زيرا تا مسبّب الاسباب نخواهد، از سبب هيچ كارى ساخته نيست.

سردبير

پي نوشت ها:

1) انا لامراء الكلام وفينا تنشّبت عُرقه و علينا تهدّلت غصونه»؛ نهج البلاغه، خطبه 233.

2) مفاتيح الجنان، زيارت مخصوص امام حسين (ع).

3) كافى، ج 8، ص 225 و بحارالانوار، ج 47، ص 43.

4) مائده (5) آيه 35.

5) نساء (4) آيه 64.

6) وفاء الوفا، ج 3، ص 1371 و كتاب التوصل الى حقيقة التوسل، ص 215.

7) همان، ج 3، ص 1372.

8) همان، ص 329.

9) التوصل الى حقيقة التوسل، ص 329.

10) همان، ص 253.

11) روح المعانى، ج 6 - 4، ص 115 - 114.

12) اسراء (17) آيه 56.

13) همان، آيه 57.

14) نهج البلاغه، خطبه 110.